

شعار رفراندوم یک فریب بورژوائی است

بورژوازی برای حفظ سلطه طبقاتی خود و پاسداری از نظم سرمایه‌داری، به روش‌های متعدد برای مهار جنبش و مقابله با طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش، متوسل می‌شود.

در دوره‌های رکود و آرامش که توده مردم از زندگی سیاسی فعال و مبارزه انقلابی و مستقیم برای سرنگونی نظم موجود به دورند و خطری جدی، نظم حاکم را تهدید نمی‌کند، روش‌ها و تاکتیک‌های طبقه حاکم، ساده و تقریباً یکنواخت‌اند. اما هنگامی که دوران انقلابی فرامی‌رسد، مبارزه توده‌ها شکلی تعرضی و انقلابی به خود می‌گیرد و نظم سرمایه‌داری با خطراتی جدی مواجه می‌شود، طبقه سرمایه‌دار بسته به مراحل پیشرفت جنبش، متنوع‌ترین و پیچیده‌ترین تاکتیک‌ها را به کار می‌گیرد، تا جنبش انقلابی را مهار و خود را از خطر انقلاب و سرنگونی نجات دهد. نمونه‌ها فراوان‌اند: از دادن امتیازات تا اصلاحات، از سرکوب‌های قهری محدود تا گسیل واحدهای ضد شورش، از فراخواندن ارتش برای مقابله با جنبش تا برقراری حکومت‌نظامی و حتی کودتای نظامی. اگر هیچ‌یک از این اقدامات کارساز نشد، آنگاه رفراندوم و حتی مجلس مؤسسان به میان کشیده می‌شود که پیچیده‌ترین تاکتیک برای حفظ سلطه طبقه حاکم و بقای نظم سرمایه‌داری است. چراکه برای بخش‌هایی از توده‌های ناآگاه، این توهم را پدید می‌آورد که گویا به خواست آن‌ها تمکین شده است و از طریق این انتخابات می‌توانند هدف و مطالبات خود را عملی سازند. اما هدف بورژوازی همان‌که بود باقی است. بورژوازی که از امکانات متعدد داخلی و بین‌المللی، مالی و تبلیغاتی برخوردار است، به راحتی می‌تواند از همین به اصطلاح انتخابات، حتی با این فرض که تقلبی هم صورت نگیرد، رأی میلیون‌ها تن از توده‌های مردم را که در یک چنین انتخاباتی، همچون اتم‌های پراکنده و بدون هویت طبقاتی مشارکت می‌کنند، به نفع هدف خود مصادره کند و با حفظ دستگاه دولتی موجود که ابزار استبداد و سلطه طبقاتی است، با حفظ شالوده نظم اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری، سلطه و حاکمیت طبقاتی خود را پابرجا نگه دارد. مردم ایران چهار دهه پیش، یک چنین رفراندوم و مجلس مؤسسانی را تجربه کردند و نتیجه آن نیز، همان هیولای وحشتناکی است که در این سال‌ها بر ایران حاکم بوده است.

اما پیچیده‌تر شدن تاکتیک‌های بورژوازی در

بحران انقلابی در تونس



هفت سال پس از سرنگونی زین‌العابدین بن‌علی در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، متجاوز از بیست شهر تونس بار دیگر به صحنه‌ی اعتراضات ده‌ها هزار تونسی خشمگین به‌ویژه جوانان تبدیل شد. دستگیری ۸۰۰ نفر، ده‌ها زخمی و یک کشته در پی یک هفته اعتراضات جوانان تونسی به بیکاری، نابرابری، افزایش قیمت‌ها و فقر از هشتم تا ۱۴ ژانویه. علت اعتراضات اخیر تونس چیست؟ چرا انقلابی که در نیمه‌ها شد به چنین سرانجامی رسید؟ و بالاخره آیا بحران سیاسی در تونس، بحرانی انقلابی‌ست؟

در صفحه ۳

دسیسه‌های طبقه حاکم علیه جنبش طبقاتی کارگران

در صفحه ۸

جمهوری اسلامی، کشتی در حال غرق شدن

با ارائه گزارش صد روزه محمد علی نجفی به اعضای شورای شهر تهران، بار دیگر یکی از فسادهای شهرداری تهران جنجال‌برانگیز شد. جنجالی که نه تنها پای شهرداری و شهردار سابق، محمد قالیباف، بلکه نیروی انتظامی را نیز به میان کشید. بنا به این گزارش، در اواخر سال ۹۵، بین شهرداری و یکی از شرکت‌های نیروی انتظامی دو قرارداد با مجموع یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون تومان به امضا رسیده که ارزش واقعی آن حتا ۱۰ میلیون تومان هم نبوده است و این پول خرج "انتخابات" شده است.

در صفحه ۵

فریبکاری جمهوری اسلامی در بازداشت‌ها و به قتل رساندن دستگیرشدگان

واکنش جمهوری اسلامی در تقابل با خیزش انقلابی جوانان و توده‌های جان به لب رسیده به لحاظ ریاکاری، شدت سرکوب و نحوه مواجهه با توده‌های معترض به درجاتی با سیاست‌های پیشین آن متفاوت بوده است. این تغییر رفتاری هیئت حاکمه دست کم در سه عرصه نمود مشخص تری داشته است.

کشتار علنی، بی محابا و به رگبار بستن جوانان

در صفحه ۴

در صفحه ۲

شعار رفراندوم یک فریب بورژوائی است

ایران نجات پیدا کند، به مطالبات خود دست‌یابند و بر سرنوشت خود حاکم گردند، راهی جز این نیست که با اراده انقلابی و تشدید مبارزه، جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و تمام بساط دولت موجود را در هم بکوبند.

اگر قرار است، کارگران و زحمتکشان بر سرنوشت خود حاکم گردند، آنها نباید به وعدو وعید و شعارهای پوچ و توخالی اعتماد کنند. نباید جز به سرنگونی جمهوری اسلامی و کسب قدرت سیاسی بپندیشند.

شعارهای رفراندوم و مجلس مؤسسان، شعار بورژوازی برای حفظ نظم موجود، فریب توده‌ها و منحرف ساختن جنبش است. کارگران و زحمتکشان، توده‌های مردم تحت ستم باید به مبارزه پیگیر خود ادامه دهند و از طریق شوراهایی که در جریان انقلاب شکل خواهد گرفت، قدرت را به دست‌گیرند و مستقیماً اعمال حاکمیت کنند. تنها ارگانی نیز که در پی سرنگونی جمهوری اسلامی صلاحیت تصمیم‌گیری برای تعیین نظام سیاسی آینده کشور را خواهد داشت، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان خواهد بود.

همان‌گونه که اکنون روند پیشرفت مبارزه، شعار کار، نان، آزادی را به پرچم جنبش تبدیل کرده است، چیزی نخواهد گذشت که با اعتلای اشکال مبارزه، شعار حکومت شورایی، شعار تمام قدرت به شوراهای، به شعار اصلی جنبش توده‌ای تبدیل گردد. چراکه کارگران و زحمتکشان ایران، به تجربه دریافته‌اند، فقط در یک دولت شورایی است که توده‌های مردم می‌توانند بر سرنوشت خود حاکم گردند و مطالبات خود را عملی سازند.

خود به‌تنهایی می‌تواند عهدمدار برگزاری رفراندوم باشد و برخی نیز نظارت سازمان ملل را بر آن می‌افزایند.

اساس مسئله در هر دو مورد یکی است. مردم نباید انقلاب کنند. نباید به قیام مسلحانه روی آورند، نباید جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، نباید دستگاه دولت استبدادی را در هم شکنند، بلکه باید به شکلی مسالمت‌آمیز از رژیم خودکامه و سرکوبگر، رژیمی که آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را از آنها سلب کرده، کارگران را از حق تشکل محروم ساخته و به هیچ حزب مخالفی اجازه فعالیت نداده است، درخواست کنند، رفراندوم برگزار نماید، که فرضاً مردم بگویند، جمهوری اسلامی آری یا نه!

فریبی بزرگتر از این ممکن نیست که ادعا شود، رژیمی که سال‌ها مردم را کشتار کرده و به بند کشیده است، رژیمی که در همین چند روز تعدادی از مردم را به قتل رساند و لاقلاً ۴ هزار تن را به بند کشیده است، به‌سادگی می‌پذیرد که سرنوشت و موجودیت خود را به رأی مردم بگذارد. روشن است که این فریبکاران، دشمنان توده‌های مردم‌اند و با شعار رفراندومشان برای حفظ اسارت آن‌ها تلاش می‌کنند. ادعاهای آن‌ها جز یک افسانه و دروغ نیست.

اگر قرار است، توده‌های مردم ایران از شر فجایع جمهوری اسلامی و کلیت نظم حاکم بر

مراحل مختلف پیشرفت جنبش، با این واقعیت نیز گره می‌خورد که پیشبرد این روش‌ها در هر مرحله بر عهده یکی از جناح‌ها، فراکسیون‌ها و سازمان‌های سیاسی بورژوازی قرار می‌گیرد. خواه بخشی از هیئت حاکمه باشند و یا در نقش بورژوازی اپوزیسیون ظاهر شوند. آن‌ها ممکن است اختلافات کوچک یا بزرگی هم داشته باشند. اما اختلافات آن‌ها هر آنچه که بزرگ باشد، منافعشان اساساً واحد است. دشمن طبقاتی آن‌ها یکی است و هدف واحدی دارند. آن‌ها تحت هر شرایطی وظیفه‌های بالاتر از این برای خود قائل نیستند که نظم سرمایه‌داری حاکم را حفظ کنند و بسته به شرایط و توازن قوای درونی، سهم و نفوذ کمتر یا بیشتری از نظر اقتصادی و سیاسی به دست آورند.

اعتلای نوین جنبش توده‌ای در ایران، همراه با نفی هر دو جناح بورژوازی حاکم و طرح شعارهایی در جریان تظاهرات که توده‌ها مستقیماً سرنگونی جمهوری اسلامی را به میان کشیدند، این واقعیت را در برابر طبقه سرمایه‌دار قرارداد که در مراحل اعتلا یافته تر جنبش، ممکن است جناح‌های حاکم بورژوازی، دیگر قادر به کنترل و مهار آن نباشند. بنابراین، بورژوازی اپوزیسیون که در ظاهر خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی می‌کند، از هم‌اکنون نقش فعالی برای حفظ نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران برعهده‌گرفته است. روشن است که این فراکسیون‌های طبقه سرمایه‌دار، برای انجام وظیفه‌ای که برعهده‌گرفته‌اند، باید شعارها و تاکتیک‌هایی را متمایز از تاکتیک‌های فراکسیون‌های حاکم به میان بکشند، که جنبه فریب‌دهنده داشته باشند و چنین به نظر رسد که گویا می‌خواهند وضع موجود را تغییر دهند و مطالبات مردم را عملی سازند، اما در همان حال، این شعارها و تاکتیک‌ها به‌گونه‌ای باشد که رادیکالیسم جنبش را تضعیف و مانع از روی‌آوری توده‌های کارگر و زحمتکش، به اشکال مبارزه رادیکال و قهرآمیز برای سرنگونی رژیم، انقلاب و قیام مسلحانه گردند.

از همین روست که در هفته‌های اخیر، گروه‌های اپوزیسیون بورژوائی جمهوری اسلامی از نمونه سلطنت‌طلبان، جمهوری‌خواهان و گروه‌های لیبرال - رفرمیست از قماش "اکثریت"، به همراه شبکه‌های تلویزیونی قدرت‌های امپریالیست، یک‌صدای شعار رفراندوم و گاه مجلس مؤسسان را طرح و پیرامون آن تبلیغ وسیعی را سازمان داده‌اند.

ماهیت ارتجاعی این شعارها از همین واقعیت آشکار است که تمام سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد مدافع و مبلغ آن‌ها، همگی طرفدار نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران‌اند. بنابراین هدف آن‌ها نیز پیشاپیش روشن است.

اما رسوایی و بی‌اعتباری این شعارها و مبلغان آن‌ها از این حقیقت نیز کاملاً آشکار است که آن‌ها از رژیم ارتجاعی، استبدادی و ضد انسانی جمهوری اسلامی، می‌خواهند که با برپائی رفراندوم به خواست مردم پاسخ دهد. برخی از این گروه‌ها ادعا می‌کنند که جمهوری اسلامی

حکومت شورایی، آلترناتیو کارگران و زحمتکشان است!



کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

برای کسب قدرت سیاسی و استقرار یک حکومت شورایی، مبارزه خود را برای سرنگونی جمهوری اسلامی تشدید کنید.

در یک دولت شورایی، توده‌های کارگر و زحمتکش مستقیماً از طریق شوراهای حکومت می‌کنند.

حکومت شورایی عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دموکراسی است.

در دموکراسی شورایی سیستم انتصابی مقامات وجود نخواهد داشت و کلیه نهادها، مقامات و مناصب انتخابی است.

در دموکراسی شورایی نمایندگان موظفند به موکلین خود حساب پس دهند و هر لحظه که انتخاب کنندگان اراده کنند، می‌توانند آن‌ها را معزول و نمایندگان دیگری را به جای آن‌ها برگزینند.

در دموکراسی شورایی حقوق نمایندگان و مقامات دولتی از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر تجاوز نخواهد کرد.

در دموکراسی شورایی قضات نیز انتخابی و قابل عزل خواهند بود.

علی‌ترین ارگان دولت شورایی، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا خواهد بود.

هدف فوری سازمان فدائیان (اقلیت) سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورایی در ایران است.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

بحران انقلابی در تونس

پیش از این‌که در روز هشتم ژانویه اعتراضات به خیابان کشیده و در شهر "طوبوریا" یک مرد ۴۵ ساله به نام "خمسی یفرنی" در پی شلیک گاز اشک‌آور توسط نیروهای نظامی کشته شود، هشتگ "منتظر چه هستیم" در توییتر در اعتراض به افزایش قیمت‌ها براساس بودجه سال ۲۰۱۸، به راه افتاده بود.

دولت تونس در اواخر سال گذشته میلادی برای دریافت یک وام ۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلاری تحت شرایطی با "صندوق بین‌المللی پول" به توافق رسید. براساس این توافق دولت تونس می‌بایست به اصلاح اصلاحات اقتصادی پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول را در ازای دریافت وام به اجرا درآورد. براساس این توافق دولت تونس می‌بایست با سرعت بیشتری دست به خصوصی سازی زده و از حجم دولت بکاهد با این توجیه که کسری بودجه دولت با این سیاست‌ها کاهش یابد. هم چنین به همین بهانه یعنی کسری بودجه از میزان سوبسیدها کاسته و بر میزان مالیات افزوده شد. نتیجه‌ی بلافصل این تصمیم افزایش بهای کالاها و خدمات همچون سوخت، تلفن و اینترنت، مسکن، بالا رفتن بهای کالاهای وارداتی و غیره بود. همچنین مطالبی که از حقوق و دستمزد کارگران و کارکنان دولت بابت صندوق‌های بیمه و بازتسهیلی کسر می‌شد، به بهانه‌ی نجات این صندوق‌ها از ورشکستگی، افزایش یافت.

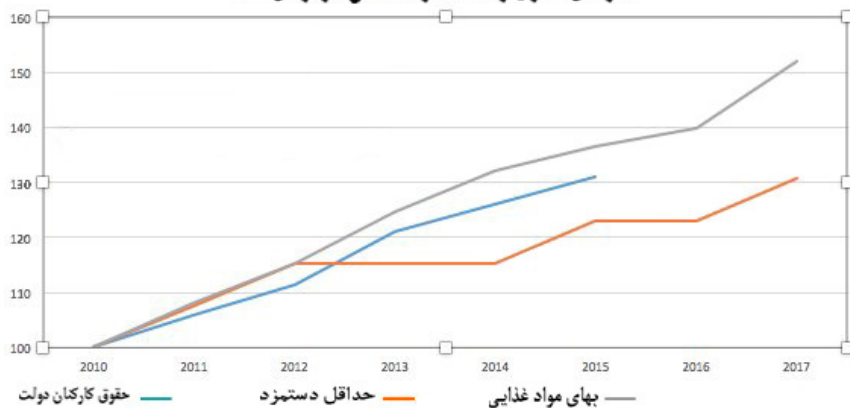
این به اصطلاح اصلاحات اقتصادی کافی بود تا مردم به تنگ آمده از شرایط معیشتی را روانه خیابان کند. تظاهرات با دخالت نیروهای مسلح به خشونت کشیده شد و معترضان نیز به مقابله با نیروهای مسلح برخاسته و به مکان‌هایی که نماد قدرت و شکوه نظام حاکم بوده و توده مردم، فقر خود را نتیجه حضور و منافع آن‌ها می‌دانستند همچون بانک‌ها، مراکز دولتی و نظامی حمله کردند.

از اواخر سال ۲۰۱۰ مردم تونس با خواست کار - نان - آزادی به خیابان‌ها ریختند. بحران انقلابی به سرعت تونس را فرا گرفت و در ژانویه ۲۰۱۱ دولت زین‌العابدین بن‌علی سرنگون شد. اما از آن زمان تاکنون نه تنها شعار انقلاب تحقق نیافت، بلکه بر فقر و بیکاری افزوده گردید. به همین دلیل در طول تمام این سال‌ها بحران سیاسی در تونس تداوم یافت و مردم تونس بارها با خواست کار - نان - آزادی دست به اعتصاب و یا تظاهرات زدند، اما بهبودی در وضعیت آن‌ها حاصل نشد. تغییر سریع کابینه‌ها نتیجه‌ی همین بحران سیاسی بود. از سال ۲۰۱۱ تاکنون ۹ کابینه جدید در تونس بر سر کار آمده است.

نگاهی به وضعیت جامعه تونس علت اصلی تداوم این بحران را برای ما آشکارتر می‌سازد. هم اکنون نیمی از جمعیت تونس زیر ۳۶ سال سن دارند که دو سوم آن‌ها بیکار هستند. ناامیدی به آینده منجر به آن شده است که بسیاری از جوانان تونس خطرناکترین راه‌ها را برای رسیدن به اروپا به امید بدست آوردن کار طی کنند. در سال ۲۰۱۷ حداقل ۵ هزار نفر از این جوانان از طریق قایق تلاش کردند تا به ایتالیا

برسند که بیش از مجموع سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ است. در کنار بیکاری، دستمزدها نیز به صورت واقعی کاهش یافته و افزایش اسمی آن‌ها پاسخگوی افزایش نرخ تورم و بویژه افزایش بهای مواد غذایی نبوده است. در نتیجه، فقر نه تنها در اثر بیکاری که در اثر کاهش واقعی دستمزدها نیز افزایش یافت (نگاه کنید به جدول افزایش حقوق و قیمت مواد غذایی).

افزایش حقوق و قیمت مواد غذایی در تونس



حداقل خود را با این خواست توده‌ها همراه نشان دهند، می‌توانند با توجه به فضای سیاسی متفاوت تونس نسبت به دیگر کشورهای شمال آفریقا به سرعت نقش موثرتری در اعتراضات توده‌ها و به دنبال کشاندن آن‌ها ایفا کنند. اما هنوز یک حزب انقلابی طبقاتی که قادر به رهبری توده‌ها و به میدان کشاندن آن‌ها با خواست کار - نان - آزادی باشد، وجود ندارد. شکست انقلاب ۲۰۱۱ نیز نتیجه‌ی همین مساله یعنی نبود یک حزب انقلابی در راس انقلاب بود و این به رغم آن است که در تونس اتحادیه‌های کارگری وجود دارند، و یا آزادی احزاب تا حدود زیادی به رسمیت شناخته شده است.

تا زمانی که قدرت در دست طبقه حاکم باقی مانده و طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر قدرت را به دست نگیرد، خواست کار - نان - آزادی نیز در تونس تحقق نخواهد یافت، همان طور که در ایران نیز چنین است. اگر سرنگونی دولت زین‌العابدین بن‌علی به نتیجه مورد دلخواه توده‌ها منجر نشد به این دلیل بود که دستگاه دولتی بورژوازی در هم شکسته نشد و قدرت در دست همان طبقه باقی ماند. فقط نمایندگان جدیدی در شکل احزابی جدید از همان طبقه به جای نمایندگان قدیمی از طریق "انتخابات" قدرت را در دست گرفتند، تا همان دستگاه دولتی موجود را برای مهار بحران انقلابی به کار گیرند.

پانوشت:

۱ - حاکمان تونس مانند حاکمان ایران در ابتدا معترضان را مشت‌خراکار و تروریست خطاب کردند، اما با گذشت چند روز و به دلیل تجربه‌ای که از انقلاب ۲۰۱۱ داشتند، به سرعت موضع عوض کرده و با تاکید بر این که ما دموکراسی داریم، باید از خشونت پرهیز کرد و هر کسی می‌تواند قانونی اعتراضات خود را نشان دهد، رفرم‌هایی را به نفع معترضان اعلام کردند.

این‌بار اما یک هفته اعتراضات توده‌ای کافی بود تا دولت را در محدوده‌ای مجبور به عقب‌نشینی سازد. روز شنبه ۱۳ ژانویه "محمد طرابلسی" وزیر امور اجتماعی اعلام کرد که دولت بودجه کمک به خانواده‌های فقیر و افراد مسن را ۱۷۰ میلیون دینار (حدود ۶۰ میلیون یورو) افزایش خواهد داد. به گفته‌ی وی کمک هزینه خانواده‌های کم درآمد بسته به تعداد کودکان از ۱۵۰ دینار (معادل ۵۰ یورو) به ۱۸۰ تا ۲۱۰ دینار (۶۰ تا ۷۰ یورو) در ماه افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر حدود ۵۰۰ هزار خانواده کم درآمد که مشکل مسکن دارند، برای تامین مسکن، دولت ضامن آن‌ها برای گرفتن وام از بانک می‌شود. وی هم چنین از تامین پوشش هزینه‌های دارویی برای تمام تونس‌ها خبر داد. البته بدون تردید بحرانی با این عمق و وسعت، هرگز با رفرم‌های محدود این‌چنینی حل نخواهد شد. اما این‌که روند بحران انقلابی کنونی چگونه خواهد بود، به عواملی چند و نیز ویژگی‌های این بحران انقلابی ربط پیدا می‌کند.

یکی از ویژگی‌های مهم اعتراضات اخیر خودبخودی بودن جنبش و در عین حال فراگیر شدن سریع آن از یک شهر به شهرهای دیگر و شکل فراقانونی اعتراضات بود. گذار سریع از اشکال قانونی مبارزه به اشکال فراقانونی حکایت از وجود یک بحران انقلابی در تونس دارد، بحرانی که نتیجه انباشته شدن تضادهای درون جامعه در طول هفت سال پس از سرنگونی زین‌العابدین بن‌علی است و تنها به یک جرقه (گران شدن کالاها) نیاز داشت. نکته مهم دیگر در این بحران انقلابی که باید به آن توجه کرد عدم وجود رهبری است. اگرچه اتحادیه‌های کارگری و جبهه ملی (متشکل از ۹ حزب که خود را مارکسیست - لنینیست، تروتسکیست، بعثی و یا ناصریست می‌نامند) از این اعتراضات حمایت کردند و دولت و حتا جنبش (اسلامی) "النهضة"، در آغاز، اعتراضات را نتیجه تحریکات "جبهه ملی" برای

فریبکاری جمهوری اسلامی در بازداشت ها و به قتل رساندن دستگیرشدگان

و مردم بپاخاسته، و تلاش همه جانبه برای کتمان این وحشیگری آشکار، اولین مشخصه درنده خویی هیئت حاکمه در این برهه زمانی بود (۱).

اعلام اسامی دست کم ۲۵ نفر از کشته شدگان اعتراضات دی ماه بیانگر این واقعیت است که نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی اینبار، همانند میدان جنگ به سوی جوانان و توده های معترض اسلحه کشیده اند. جوانان و توده های فقر زده ای که علیه گرانی، بیکاری، زدنی، اختلاس و فساد حاکم بر جمهوری اسلامی و تحقق نان و آزادی به شکل کم سابقه ای در بسیاری از شهرها دست به عصیان و اعتراض زدند. به رغم آشکار بودن این حجم از سرکوب و کشتار، دستگاه قضایی و امنیتی جمهوری اسلامی اما، نه تنها منکر به خاک و خون کشیدن خیزش انقلابی مردم شدند، بلکه با دروغ پردازی های مضمّن کننده نه فقط از "سطح میزان سعه صدر نظام" با معترضین گفتند، بلکه با وقاحت تمام اعلام کردند که عموم جان باختگان اعتراضات اخیر توسط خود "اعتشاشگران" کشته شده اند.

دستگیری های گسترده و آمار بسیار بالای بازداشتی ها، دومین مشخصه این دوره از اعمال سرکوب عریان نیروهای امنیتی بود. اعلام رسمی دست کم ۳۷۰۰ نفر دستگیری که رقم واقعی آن می تواند به مراتب بیشتر باشد، به روشنی نشان داد که طبقه حاکم با چه سببیت و درنده خویی تام و تمامی علیه خیزش عمومی توده های ستمدیده اقدام کرده است.

جدای از آمار چندین هزار نفره دستگیرشدگان که عموماً از میان جوانان بیکار، ستمدیده و گمنام جامعه بودند، بازداشت وسیع دانشجویان و علت دستگیری آنان از جمله حوادثی بودند که واکنش های حقوقی متعددی را در عرصه داخلی و بین المللی برانگیخت. بر اساس اظهارات رسمی مسئولان دادستانی و قضایی جمهوری اسلامی، حدود ۱۰۰ دانشجوی در این دوره دستگیر شدند. مسئولان قضایی جمهوری اسلامی علت بازداشت این تعداد از دانشجویان را صرفاً جهت "پیشگیری" از حضور آنان در خیزش عمومی توده ها اعلام کردند. موضوعی که از همان آغاز با واکنش بسیاری از حقوق دانان و نهادهای

بین المللی از جمله واکنش سریع عاصمه جهانگیر نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل در ایران مواجه شد.

مرگ تعداد قابل توجهی از جوانان بازداشت شده در زیر شکنجه و مهمتر از آن اعلام دلایل جعلی مرگ آنان، سومین مشخصه شیوه سرکوبگری هیئت حاکمه ایران در مواجهه با اعتراضات عمومی توده های در این دوره بوده است.

به قتل رساندن جوانان دستگیرشده در زندان، ابتدا با اعلام مرگ سینا قنبری تحت عنوان جعلی "خودکشی" در زندان رقم خورد و پس از آن تا به امروز اسامی و مشخصات حدود ۱۰ تن از بازداشت شدگان در شبکه های اجتماعی منتشر شده است (۲).

مقامات قضایی جمهوری اسلامی اما، از همان آغاز منکر هر گونه شکنجه و به قتل رساندن دستگیرشدگان در زندان شدند.

دادستانی و سازمان زندان های کشور، از میان آثانی که تاکنون در زندان ها و زیر شکنجه جان باخته اند، فقط مرگ سینا قنبری، وحید حیدری و سارو قهرمانی را تحت عنوان "خودکشی" در زندان خبر داده

اند. بقیه کشته شدگان را نه تنها منکر بازداشت آنان در ارتباط با اعتراضات اخیر شده اند، بلکه علت مرگ آنان را نیز طبق معمول با دروغ و جعلیات مضمّن کننده "خودکشی" و یا "تزریق مواد مخدر" ذکر کرده اند. نمونه آشکار آن، شهاب ابطحی زاده است که روز ۱۴ دی ماه در اراک دستگیر شد و پس از ۱۰ روز جسدش را مقابل منزل پدری اش رها کردند. آدم کشان جمهوری اسلامی پس از این اقدام جنایتکارانه، بی درنگ وارد میدان شدند و با اعلام اینکه شهاب ابطحی زاده جزو دستگیرشدگان اعتراضات اخیر نبوده است، علت مرگ او را نیز طبق نظریه کالبد شکافی پزشکی قانونی "تزریق مواد مخدر" اعلام کردند. نمونه دیگری از این دست، مرگ آریا روزبهی بآبادی است. او که در اعتراضات اهواز بازداشت شده بود، در تاریخ ۲۰ دیماه جنازه اش را در کارون پیدا کردند. برای آدم کشان جمهوری اسلامی که تجربه ۴۰ سال کشتار و جنایت از جمله کشتار قتل های زنجیری را در کارنامه خود دارند، طبیعتاً تزریق مواد مخدر و خوراندن قرص هایی که حال زندانیان را "بد" می

کرد و نیز انداختن جنازه جان باختگان در کارون و یا در مقابل درب منازلشان، هرگز کار دشواری نیست (۳).

با این همه، باید اذعان کرد که این حجم از کشتار و جنایتی را که نظام ارتجاعی و سرکوبگر حاکم بر ایران در مواجهه با خیزش انقلابی جوانان و توده های ستمدیده روا داشت، دست کم در سه دهه اخیر بی سابقه بوده است. دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از زمانی که دستگیری دانشجویان را به دلیل "پیشگیری" آنان از حضور در اعتراضات خیابانی اعلام کرد، وقتی با واکنش حقوقی نهادهای بین المللی مواجه گردید، متوجه شد که با بیان این موضوع چه اشتباه فاحشی مرتکب شده است. آنان، از آن به بعد سیاست علنی و تبلیغاتی خود را بر انکار هرگونه جنایات صورت گرفته در زندان گذاشتند. این سیاست فریبکارانه رژیم، به دلیل شرایط اطلاع رسانی موجود و گستردگی شبکه های اجتماعی، اگرچه کاربرد چندانی در تغییر واقعیت ها نداشت، اما یک فایده به ظاهر حقوقی برای هیئت حاکمه ایران داشت و آن اینکه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی با این حجم از دروغ بافی و کتمان حقایق، دست کم دیگر خودشان به صورت آشکار و در گفتمان بر جنایات بی شمار و کشتن دستگیرشدگان در زندان صحنه نمی نگذاشتند.

رژیم مستبد و سرکوبگر جمهوری اسلامی که با وجود اینکه به طور مستمر زیر ذره بین رسانه های خبری و شبکه های اجتماعی قرار دارد، و باز هم این همه جنایت می کند، آنوقت تصور کنید در دهه شصت با جان زندانیان چکار کرده است. برای یک لحظه تصور کنید در سال های نخست دهه ۶۰ که صدای زندانیان و خانواده های آنها به جایی نمی رسید، بازجویان چه رفتاری جنون آمیزی با دستگیرشدگان آن سال ها داشته اند. وقتی در عصر ارتباطات و با وجود این همه شبکه های اطلاع رسانی که هر اقدام ستمگرانه و جنایت بار مقامات امنیتی و بازجویان زندان به بیرون درز می کند، این چنین بازداشت شدگان را بی محابا در زیر شکنجه به قتل می رسانند و با وقاحت تمام جنازه های کشته شدگان را در گوشه و کنار شهرها رها می کنند، برای یک لحظه به هزاران جان شفیفته ای که در دوران تک صدایی دهه ۶۰ بیاندیشیم. به دستگیرشدگان و زندانیانی بیاندیشیم که چگونه و چه بی رحمانه در آن برهه زمانی زیر شکنجه آدم کشان جمهوری اسلامی پرپر شدند. جان

جمهوری اسلامی، کشتی در حال غرق شدن

این اولین باری نیست که در یکی از پرونده‌های فساد از شهرداری و پلیس جمهوری اسلامی نام برده می‌شود. در سال ۹۴ بود که پرونده واگذاری فروش نفت خام به ارزش ۱۸۵ میلیون دلار و عدم بازگشت این پول (یا بخشی از این پول) به خزانه علنی شد. پرونده‌ای که ظاهراً به برکناری (البته به گفته مقامات "داوطلبانه"ی) فرمانده نیروی انتظامی انجامید و یک ماه بعد از انتشار اسناد هم به دستور خامنه‌ای هر گونه تحقیق و تفحصی درباره آن متوقف شد. در مورد شهرداری نیز باید گفت رسوایی‌های کلانی همانند "املاک نجومی"، "استخدام‌های سلیقه‌ای" و موارد متعدد دیگر هنوز بر سر زبان‌هاست. در گزارش شهردار جدید تهران به موارد متعدد دیگری از جمله "سرمایه‌گذاری اموال صندوق ذخیره کارمندان شهرداری در پروژه‌های که «فساد مالی» داشته" اشاره شده که نیازی به تکرار نیست و مانند همیشه صد البته موارد "محرمانه‌ای" هم وجود دارد!

دیگر همه می‌دانیم که در رژیم جمهوری اسلامی، فساد محدود به این دو نهاد و موارد نام‌برده نیست. در پرونده‌های گوناگون فساد، اختلاس، دزدی و غارت بارها و بارها از خامنه‌ای و ارگان‌های تحت نظرش گرفته تا سران و کارگزاران قوه قضائیه و مجریه و مقننه و مسلمانا وابستگان و نزدیکان آنان نام برده شده و اسناد بسیاری از آنان نیز منتشر گشته است.

پس رسوخ فساد فراگیر و سیستماتیک در سراسر ارگان‌ها و در میان تمامی مقامات رژیم امر تازه‌ای نیست. شاید یکی از دلایل آن را باید در رابطه این حکومت با توده‌های مردم پی گرفت. رابطه‌ای که اگر تردید و توهمی نیز در آن می‌بود، اعتراضات دی ماه پرده‌های تردید و توهم را درید و به عیان در دیدرس مردم جهان قرار داد. در یک سوی این رابطه، نفرت و خشم مردمی قرار دارد که از فقر و فلاکتی که این رژیم دینی فاسد، جنایتکار و سرکوبگر برای‌شان رقم زده، به جان آمده‌اند و در سوی دیگر، حکومت‌گرانی که خود به این نفرت و خشم آگاه‌اند و هراسان از انفجار آن. از این‌روست که از همان سال‌های اولیه قدرت‌گیری به غارت و چپاول سرمایه‌هایی پرداختند که حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان این سرزمین بود. تا امروز خود را در ناز و نعمت به سر برند و در لحظه‌ی موعود، باز هم با بهره‌مندی از ثمره غارت‌شان، با گریز به خارج از کشور، خود و خانواده‌شان در رفاه به زندگی ننگین‌شان ادامه دهند.

این تنها اعتراضات دی ماه نبود که زنگ خطر را به گوش سران رژیم رساند. مدت‌هاست که رشد اعتراضات کارگران و توده‌های زحمتکش به

اشکال مختلف نزدیکی خطر را به آنان گوشزد می‌کند. پس دور از انتظار نیست که از این پس، بر دامنه‌ای دزدی‌ها و چپاول‌ها افزوده شود و نیز بر تعداد مدیران و مقاماتی که با ثروت به یغما رفته‌ی مردم به خارج از کشور می‌گریزند. زیرا بنا به ضرب‌المثلی، وقتی کشتی در حال غرق شدن است، موش‌ها شروع به فرار می‌کنند.

یکی از خبرهای اخیر دیگر، انتشار لیستی صد نفره از سران و مدیران رژیم توسط مجلس بود که دارای تابعیت دوگانه یا گرین کارت هستند. طبق قوانین رژیم، افراد دو تابعیتی حق دسترسی به برخی از مقامات را ندارند، با وجود این و به رغم اطلاع نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، تاکنون وجود چنین افرادی در پست‌های حساس انکار می‌شد. مقاماتی که مانند سایر سران رژیم با اختلاس و دزدی، ثروت‌های هنگفتی گرد آورده‌اند، و به خارج از کشور گریخته و با دسترنج مردم به آسودگی و در ناز و نعمت زندگی می‌کنند. گو آن که بسیاری از آنان هم اکنون خانواده خود را به خارج از کشور فرستاده‌اند. یکی از موارد اخیر، اختلاس در مدیر اکتشاف شرکت ملی نفت است که بنا به اطلاعات تاکنونی ۱۵ میلیون دلار به علاوه ۶۰ میلیارد تومان را بالا کشیده و به خارج از کشور گریخته است. پیش از آن هم محمود خاوری، رئیس بانک ملی بود که اکنون با خانواده در کانادا زندگی می‌کند و هر از گاهی نیز عکس‌هایی از عیاشی‌هایش در کارپنوها کانادا یا خانه‌ی آن‌چنانی‌اش در رسانه‌ها منتشر می‌شود. درادواتر آن گاه است که تصویر رفاه و ثروت این یغماگران را در برابر فقر و تنگدستی میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی قرار دهیم که گاهی حتا نمی‌توانند نانی بر سر سفره حقیرشان بگذارند. تصویر میلیون‌ها کارگر و خانواری را که با وجود کار روزانه و طاقت‌فرسا ماه‌ها دستمزدشان پرداخت نمی‌شود؛ در برابر تهیدستی بازنشستگان، معلمان، پرستاران و بسیاری دیگر از اقشار زحمتکش که دستمزدشان حداقل هزینه‌های ماهانه را نیز تأمین نمی‌کند.

همه می‌دانیم هر روزی که این رژیم بر سر کار بماند، بخش بیشتری از سرمایه و ثروت توده‌های مردم به یغما برده می‌شود و فقر و تهیدستی آسیب‌های جسمی و روانی و اجتماعی عمیق‌تری بر جای می‌گذارد. اگر خیزش اخیر، اولین طلیعه‌ی آغاز دورانی باشد که به حیات این رژیم پایان می‌دهد، دور نیست روزی که به تمامی این جنایات پایان داده شود؛ سران غارتگر و جنایتکار رژیم به محاکمه کشیده شوند و این ثروت باز پس گرفته و به صاحبان اصلی بازگردانده شود.

فریبکاری جمهوری اسلامی در بازداشت‌ها و به قتل رساندن دستگیرشدگان

های شیفته‌ای که در سکوت و بی‌خبری محض زیر داغ و درفش و تازیانه مثله شدند بی آنکه نامی از آنان برده شود. پس از کشته شدن در گورهای بی نام نشانی دفن شان کردند بی آنکه خانواده‌های آنان خبری از آن "عاشق‌ترین زندگان" داشته باشند.

این همه جنایت و کشتار بیانگر این حقیقت است که جان دستگیرشدگان اعتراضات اخیر همچنان در خطر است. حتا آنهایی که فعلاً با قید وثیقه آزاد شده‌اند، در معرض آسیب رسانی دستگاه سرکوب قضایی جمهوری اسلامی هستند. آنان در واقع آزاد نشده‌اند، بلکه مقامات قضایی با گرفتن وثیقه و سیاست پراکنده سازی، خانواده‌های شان را از حضور در کنار دیگران دور کرده تا بعداً تک‌تک و در فرصت مقتضی به آنان بپردازد. از این رو حضور فعال همه خانواده‌ها و نیروهای اجتماعی در همدلی و همبستگی برای آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه بازداشت‌شدگان اخیر امری لازم و ضروری است. به یاری بازداشت‌دگان بپا خیزیم و اجازه ندهیم نا جان‌های شیفته دیگری در بازداشت‌گاه‌ها و شکنجه‌گاه‌های جمهوری اسلامی پریپر گردند.

(۱): احمد حیدری، دانش آموز ۱۳ ساله، غلام حسین شهاب، نعمت الله شفیعی (قهدریجان)، آرمین صادقی، دانش آموز ۱۵ ساله (خمینی شهر)، حسین شفیعی زاده (اصفهان)، حمزه لشنی زند، حسین رشنو، محمد چوباک، احسان خیری و محسن ویرایشی (درود)، محمد کهزادی، امین رمضانی (مسجد سلیمان)، مسعود کیانی، دانش آموز ۱۳ ساله (ایده)، عصمت‌الله صالحی (همایون شهر)، محمد ابراهیمی و عبدالرسول کریمی (اصفهان)، آرش خدزی (مسجد سلیمان)، بهزاد شهنساری (کرمانشاه)، علی مومنی، سروان پسندی (همدان)، شهریار حداوند (درود) و غلامرضا حداوند (درود)، عباس کریمی.

(۲): وحید حیدری از اراک، سینا قنبری از تهران، سارو قهرمانی، کیانوش زندی و حسین قادری از سنندج، علی پولادی از چالوس، محسن عادل از دزفول، محمد نصیری از زنجان، آریا روزبهی بابادی از لرهای بختیاری اهواز، حسن ترکاشوند از کرج و سید شهاب ابطحی زاده از اراک از جمله بازداشت‌شدگانی هستند که تاکنون شناسایی و اسامی شان اعلام شده است. حسن ترکاشوند نیز ۹ دی در میدان جمهوری کرج هدف گلوله نیروهای جمهوری اسلامی قرار گرفت و سرانجام روز سه‌شنبه ۲۶ دی در بیمارستان باهنر جان باخت.

(۳): محمود صادقی نماینده تهران در مجلس، در توییتر خود به نقل از بستگان یکی از بازداشت‌شدگان خیزش اخیر که در زندان به قتل رسید، نوشت که: او پیش از مرگ در تماس با خانواده خود از وجود قرص‌هایی خبر داد که به بازداشت‌شدگان داده می‌شده و حال آن‌ها را "بد" می‌کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

دسیسه های طبقه حاکم علیه جنبش طبقاتی کارگران

و معترض هفتتپه در گفتگو با روزنامه شرق می‌گوید "عده‌ای از کارگران تلاش می‌کنند خودشان را نماینده کارگران جا بزنند و با سیاسی‌کاری، فضا را ملتهب کنند. یکی از نمونه‌هایش همین توهین‌های یکی از کارگران به اسم بخشی به جناب آقای صدیقی امام‌جمعه تهران بود."

البته این بسیار بدیهی‌ست که کارفرمای شرکت نیشکر هفتتپه و مدیران آن از مرتجعینی امثال صدیقی امام‌جمعه تهران و دیگر مسئولین و مقامات حکومتی و کل دستگاه حاکم دفاع کنند. این‌ها اولاً خود جزئی از طبقه حاکمانند، منافع مشترکی دارند و در برابر توده‌های کارگر و زحمتکش، صف واحدی را تشکیل می‌دهند. ثانیاً این عناصر در عین حال می‌دانند کارگرانی که به این حد از آگاهی رسیده باشند که بتوانند نماینده خود را انتخاب کنند و تشکل داشته باشند، دیگر با وعده توخالی خام نمی‌شوند و به سادگی به حرف زور و اجحاف کارفرما تمکین نمی‌کنند و ثالثاً می‌دانند که کارگر پیشرو و آگاهی که نسبت به اوضاع سیاسی جامعه حساس است و مسائل سیاسی و کلان جامعه را دنبال و از جوانان بیکار و توده‌های زحمتکش و تهیستان جامعه دفاع می‌کند تا چه حد می‌تواند برای سرمایه‌داران و کل طبقه و نظم حاکم خطرناک باشد. چرا که این حمایت و جانبداری می‌تواند آغاز و یا نشانه‌ای از اتحاد و همیاری جنبش طبقه کارگر و جنبش اعتراضی زحمتکشان و تهیستان باشد. از این روست که از "سیاسی‌کاری" کارگر برآشفته می‌شود و با ذکر اینکه "اسماعیل بخشی" فضا را ملتهب می‌کند، به دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم نیز آدرس می‌دهد و عملاً برای او پرونده‌سازی می‌کند!

در پاسخ به این مدیر سرکوبگر و همدست ارتجاع حاکم و همه کسان دیگری که - حال

در مدیریت می‌نشینیم، خودمان اداره‌اش می‌کنیم تا مدیران لایق نیشکری را پیدا کنیم" اسماعیل از سندسازی برای زمین‌های هفتتپه جهت فروش آن پرده برداشت. او از همدستی مسئولین و مقامات و دستگاه دولتی با کارفرما علیه کارگران، از قانون کار ارتجاعی که کارگران در تنظیم آن نقشی نداشته‌اند، از قراردادهای یک‌ماهه، تعویق دستمزدها، طرح طبقه‌بندی مشاغل و فشارهایی که بر دوش کارگران است سخن گفت و بعد هم چنین اضافه کرد که "اگر کارگری تحت این همه فشار، صدایش درآمد، یک مسئول بی‌شعور، می‌رود پشت تریبون می‌گوید، معترضین آشغال‌اند! آشغال تویی که مردم ایران از بوی تعفن آشغال تو جانشان به لب رسیده، آشغال تویی! آن روزی که مردم تو را می‌آورند پایین معلوم می‌شود آشغال کیست!"

قسمت آخر صحبت‌های "اسماعیل بخشی" که برخی‌ها از جمله مدیر روابط عمومی شرکت هفتتپه به آن ایراد گرفته بود و دیگرانی که آن را مورد "نقد" قرار داده بودند که کارگران نباید وارد این مسائل شوند و "سیاسی‌کاری" کنند، متوجه کاظم صدیقی امام‌جمعه تهران بود. این صدیقی در میان امامان جمعه خرفت و کودن تهران، اگر یکی از کودن‌ترین و مرتجع‌ترین آن‌ها هست، در خطبه نماز جمعه، جوانان و مردم زحمتکش و تهیستی که لااقل ده روز شهرهای مختلف کشور را به عرصه اعتراضات و مبارزات علنی و مستقیم علیه رژیم دیکتاتوری حاکم میدل کردند را "آشغال" خوانده بود. جالب است که مدیریت روابط عمومی شرکت نیشکر هفتتپه نیز در دفاع از امام‌جمعه تهران، علیه کارگر شجاع

که در جمع کارگران تنها حرف دل آن‌ها را به زبان آورده بود باید به شدت محکوم و با هوشیاری با آن مقابله شود. سوء قصد به جان یک کارگر پیشرو در عین حال نشان داد که طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن که از رشد و پیشرفت جنبش طبقاتی و ارتقاء سطح تشکل و آگاهی کارگران به هراس افتاده‌اند، علاوه بر کار بست شیوه‌های مرسوم سرکوب و استفاده از دستگاه قضایی و زندان و نیروی انتظامی و گارد ویژه و حراست و نصب دوربین‌های کنترل و غیره که کارایی خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند، با سازماندهی ارادل و اوپاش و جیره‌خواران خود در باندهای سیاه و مافیایی، درصد ایجاد رعب و هراس در میان کارگران بویژه کارگران آگاه و پیشرو و تشکل‌های کارگری برآمده‌اند تا آن‌ها را به اطاعت و سکوت وادار سازند. اما تجربه دست کم ۲۰ سال اخیر نشان داده است که کارگر هفتتپه سکوت نمی‌کند. کارگران هفتتپه ذلت نمی‌پذیرند، از میدان بدر نمی‌روند و تا احقاق حقوق خویش به مبارزه ادامه خواهند داد. سندیکای کارگری نیشکر هفتتپه، ضمن محکوم کردن این عمل جنایتکارانه، در کانال تلگرامی خود نوشت "ما اعضای سندیکای کارگری نیشکر هفتتپه این عمل وحشیانه را محکوم کرده و می‌دانیم که مزدوران و ضاربان نقابدار، از حافظان و مواعجب‌گیران صاحبان سرمایه هستند. اما ضاربان و صاحبان زر و زور باید بدانند که کارگران هیچ وقت از مطالبات به حق خود دست‌نخواهند کشید."

"اسماعیل بخشی" یکی از اعتصاب‌کنندگان روز ۲۵ دی ماه بود که از اداره تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات شروع شد و سپس سایر بخش‌ها را دربر گرفت. کاظمی مدیرعامل شرکت با حضور در میان کارگران وعده‌های توخالی خود را تکرار کرد. در ادامه این تجمع، علی‌پور نماینده کارگران و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه و "اسماعیل بخشی" یکی دیگر از نمایندگان کارگران، سخنان کوبنده‌ای را ایراد کردند که نوار ویدیویی سخنان اسماعیل، به سرعت در سطح بسیار گسترده‌ای در شبکه‌های اجتماعی از جمله تلگرام پخش شد. اسماعیل بخشی کارگر شجاع هفتتپه، از وعده‌های توخالی و دروغ‌های مکرر مدیریت و بی‌اعتمادی کارگران به آن سخن گفت. او از ناتوانی و بی‌لیاقتی مدیرانی که هفتتپه را به این روز انداخته‌اند صحبت کرد و گفت "اگر تا آخر هفته به مطالبات و وضعیت قراردادهای رسیدگی نشود، خودمان می‌رویم



دسیسه های طبقه حاکم علیه جنبش طبقاتی کارگران

با هر نیتی - به مخالفت با اظهارات "اسماعیل بخشی" برخاسته و از حرف‌های او پیرامون امام‌جمعه تهران آزرده شده‌اند و یا این را متوجه نشده‌اند که چرا "اسماعیل بخشی" پای خود را از مبارزه اقتصادی فراتر گذاشته است، باید به دو نکته اشاره کرد. نخست اینکه کارگران هفت‌تپه از همان آغاز واگذاری کشت و صنعت هفت‌تپه به بخش خصوصی (بهمن ۹۴) ده‌ها بار دست به اعتصاب و تجمع و راهپیمایی زده و مطالبات خود را مطرح کرده‌اند. ولی کارفرمای جدید هر بار مهلت خواسته و وعده داده است. اما این وعده‌ها همگی دروغ از کار درآمده و مطالبات کارگران کماکان معوق مانده‌اند. دستمزد هم‌راه کارگران و نیز معوقات مزدی ۹۴ و ۹۵ در آخرین روزهای دی ماه پرداخت شد! در حال حاضر سه ماه دستمزد کارگران، گروگان کارفرماست. بیش از هزار کارگر، تبدیل وضعیت نشده‌اند و فاقد قرارداد کار هستند. مزایای قبلی کارگران پرداخت نمی‌شود. وضعیت بازنشستگی کارگران مشمول کارهای سخت و زیان‌آور همچنان نامعلوم است. در وضعیت بیمه کارگران فصلی و نی‌برها نیز هیچ تغییری حاصل نشده است. افزون بر این سایر مطالبات کارگران از جمله برچیده شدن دوربین‌های دیجیتال و خروج نیروهای انتظامی از شرکت و نیز به رسمیت شناخته شدن سندیکای کارگران هفت‌تپه توسط کارفرما نیز عملی نشده است. در تمام این دوره حدوداً دو ساله، کارگران حرفی از امام‌جمعه تهران نزده بودند، اما کارفرما نه توجه لازم به مطالبات اقتصادی کارگران داشت و نه مطالبات سیاسی آن‌ها را برآورده ساخت!

نکته بعدی وضعیت مشخص و شرایط مشخص ایران است و کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که در اینجا هیچ دیوار چینی مطالبات و مبارزات اقتصادی و صنفی را از مطالبات و مبارزات سیاسی جدا نمی‌کند. در جمهوری اسلامی بنابه خصلت مذهبی-استبدادی نظام حاکم هر مبارزه اقتصادی و صنفی، جنبه سیاسی به خود می‌گیرد و از مبارزه صرف اقتصادی عبور می‌کند. از این گذشته هیچ کارگری را نمی‌توان منع کرد که وارد عرصه مسائل سیاسی و مبارزه سیاسی نشود و پایش را از عرصه مطالبات و مبارزات اقتصادی فراتر نگذارد. وقتی که اعضای هیئت مدیره سندیکای مبارز کارگران نیشکر هفت‌تپه که محبوب تمام کارگران این شرکت است، بازداشت و زندانی و اخراج می‌شوند، وقتی که دستگاه امنیتی شبانه ۱۳ کارگر



(Citizen Journalist) تهیه شده از خبرنگاران ایران

اعتصابی هفت‌تپه را بازداشت و روانه زندان می‌کند، وقتی که دستگاه قضایی ۷۰ کارگر اعتصابی را به دادگاه احضار می‌کند، وقتی که پای نیروی انتظامی و سرکوب را به محیط کار باز می‌کنند و دوربین‌های کنترل کارگران را نصب می‌کنند، کارفرما و حامیان دولتی آن در واقع خود موضوع را سیاسی نموده و زمینه ورود کارگران به عرصه مبارزه سیاسی را فراهم کرده‌اند. بنابراین طبقه حاکم و رژیم دیکتاتوری حافظ منافع آن ضرورت طرح شعارها و خواست‌های سیاسی را در جنبش‌های اعتراضی بویژه جنبش توده‌ای و جنبش طبقه کارگر ناگزیر ساخته است. اگر در بیرون کارخانه و خیابان، شعار اقتصادی علیه گرانی به سرعت به یک شعار سیاسی علیه دیکتاتور و علیه رژیم تبدیل می‌شود در کارخانه هم این ماجرا به نحو دیگری اتفاق می‌افتد. کارگر دستمزد خود را می‌خواهد، کارفرما آن را نمی‌پردازد. کارگر اعتراض و اعتصاب می‌کند، دستگاه سرکوب دولتی در حمایت از کارفرما وارد ماجرا می‌شود. کارگر می‌بیند که دست دولت در دست کارفرماست و به این موضوع پی می‌برد که مشکل او فقط کارفرما نیست! مشکل، طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع این طبقه است و لذا بدیهی‌ست که به فراخور شناخت و آگاهی سیاسی، مبارزه را به این سمت سوق دهد!

در هر حال مبارزات کارگران هفت‌تپه با خواست‌های اقتصادی و سیاسی ادامه دارد. سه‌شنبه ۲۶ دی کارگران هفت‌تپه در ادامه اعتصابات خود و در اعتراض به سوء قصد به جان نماینده خود "اسماعیل بخشی" دست به اعتصاب زدند و خواهان شناسایی و معرفی و مجازات ضاربین و آمرین این اقدام جنایتکارانه شدند. توده کارگران هفت‌تپه حامی و پشتیبان نمایندگان و سندیکای خود هستند و آن‌ها را تنها نمی‌گذارند. طبقه حاکم و رژیم سیاسی

پاسدار منافع آن بدانند که "اسماعیل بخشی" یک کارگر تنها و منفرد در هفت‌تپه نیست. ده‌ها و صدها "اسماعیل بخشی" در کشت و صنعت هفت‌تپه و سندیکای آن‌ها هست. صدها و هزارها "اسماعیل بخشی" در هپکو، آذراب، معدن بافق و چادرملو، شرکت واحد، پتروشیمی و حمل‌ونقل خلیج، برق، مخابرات و صدها کارخانه و موسسه دیگر از درون مبارزه طبقه کار جوشیده، رشد و نمو نموده و قد کشیده‌اند. طبقه حاکم بایستی این نکته را آویزه گوش خود سازد که جلوی آگاهی و رشد آگاهی سیاسی کارگران را نه با سرکوب مستقیم بی‌نقاب، نه با عناصر نقابدار جیره‌خوار سرمایه نمی‌توان گرفت. هیچ جنایتی نمی‌تواند در برابر رشد آگاهی طبقه کارگر سدی ایجاد کند. ربودن کارگران پیشرو، فعالان و رهبران سندیکاها، اتحادیه‌ها و شوراهای کارگری ضرب و شتم و حتا ترور و قتل آن‌ها در پرونده سرمایه‌داری ثبت است. ترور و کشتار ده‌ها و صدها تن از رهبران اتحادیه‌ها، سندیکاها و شوراهای کارگری در آفریقای جنوبی، کشورهای آمریکای لاتین، ایران و سایر کشورها شاهد این مدعاست. لمپن‌ها و اوباشانی از قماش شعبان بی‌مخ‌ها و "مکتبی" هایی از قماش سعید امامی‌ها که همواره در خدمت ارتجاع و سرمایه‌داری قمع‌کشیده‌اند کم نیستند و چه بسیار کارگران آگاهی که به دست آن‌ها سربه نیست شده‌اند.

با این همه طبقه کارگر از حرکت باز نایستاده و در مسیر بالندگی خود گام به گام پیش رفته است. مهم این است که در شرایط حساس کنونی جنبش کارگری با هوشیاری در برابر این اقدام جنایتکارانه و دسیسه‌های مشابه آن بایستد و مشت مسبین آن را باز کند. طبقه کارگر با این اقدامات از میدان بدر نمی‌رود، برعکس دارد خود را برای نبردهای حاد و بزرگ و انجام وظایف مهمی که در انتظار اوست، تجهیز و آماده می‌کند.

دسیسه های طبقه حاکم علیه جنبش طبقاتی کارگران

غروب روز دوشنبه بیست و پنجم دیماه "اسماعیل بخشی" پس از سخنرانی در جمع کارگران هفتتپه عازم محل زندگی خود در دزفول بود که مورد حمله وحشیانه افراد نقابدار مسلح به سلاح های سرد و گرم قرار گرفت. وی از ناحیه کتف چپ به سختی مجروح شد و توسط مردم به بیمارستان منتقل گردید. "اسماعیل بخشی" در گفتگو با روزنامه شرق، خود در این مورد چنین می گوید "من یکی از کارگران شرکت هفتتپه هستم که در جمع کارگرانی که به وضع شان اعتراض دارند صحبت هایی کردم که حرف دل کارگران بود. حدود ساعت پنج بعدازظهر با اتوبوس سرویس به سمت خانه هایمان حرکت کردیم. من در میان راه باید پیاده می شدم. وقتی از ماشین پیاده شدم، ناگهان دو خودرو در نزدیکی ام توقف کردند و یکی از سرنشینان که صورتش را پوشانده بود، با قمه به

من حمله کرد. ضربه قمه بازوی دستم را شکافت. من گیج شده بودم و فقط صدای جیغ زنان عابر را می شنیدم که دیدم سرنشینان دیگر هم پیاده شدند و با تفنگ و قمه به سمت می آیند. به سمت خیابان دویدم تا به مغازه داران و همسایه ها پناه برم. مهاجران از پشت به سمت سنگ پرتاب می کردند اما وقتی همسایه ها صدای فریادم را شنیدند و از مغازه ها و خانه ها بیرون آمدند مهاجمان بعد از شلیک تیرهایی از محل فرار کردند. پلاک ماشین هایشان را با گل پوشانده بودند و نفهمیدم چه کسانی هستند. مردم من را به بیمارستان رساندند. شانس آوردم که کاپشن پوشیده بودم و ضربه قمه به استخوانم نرسیده بود."

اقدام جنایتکارانه عمال سرمایه علیه "اسماعیل بخشی" نماینده کارگران هفتتپه، کارگری

در صفحه ۶

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 757 January 2018



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورائی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجددا از ماهواره یاه ست پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency
عمودی Polarization Vertical
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate
اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورائی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی